



نوشته از بصیر دهنزاد

جنایات علیه بشریت در افغانستان ، در پنجره موانع تمقیق و بررسی و تطبیق عدالت مقوقی

قسمت سوم

دوران جنگ های تنظیم ها و فعالیت های تروریستی بعضی از هسته های نظامی - تروریستی گروه های چپ گرای پیرو خط آتشین مائوئیزم برای عملیات تروریستی و قتل های هدفمند در برابر دولت تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، دوره سیاه از هدف قرار دادن اعضای حزب ، کارمندان غیر سیاسی دولت، معلمان مکاتب ، ملا امامان مساجد که با خط تنظیمی و جنایات ضد بشری موفق نبودند، بیداد میکرد. حزب اسلامی آقای حکمتیار مسئول زهراگین ساختن مخزن های آب نوشیدنی دهها مکاتب دختران بود که حتی به مرگ دختران جوان منجر میگردد.

تنظیم های جهادی در مجموع و بدون کدام استثناً شهروندان دو میلیونی وقت شهر کابل را کافران و ملحدان و یا کارکنان و همکاران دولت، به اصطلاح خود شان، کمونیستی قلمداد میکردند و آنها را مباح الدم و واجب القتل تلقی میکردند.

ولی با سقوط دولت دوکتور نجیب الله شهید، ارتکاب جنایات سیر خود را در سه جهت دیگر تغیر داد، یکی جنایات بشری و جنگی در کشتار اهالی در جنگ های بین تنظیم ها و مناطق تحت حمله شان ، دوم کشتار های وحشیانه در شهر کابل که در آن تنظیم حزب اسلامی حکمتیار با راکت های ی-ام ۱۴ و بی-ام ۴۰ از ساحه قلعه فتوح ، چهلستون و ریشخور، دست بالا داشت. سوم کشتن وحشیانه بین تنظیم سیاف و حزب وحدت در مناطق غرب ، ساحه جمال مینه ، دهبوری و کارته سه که یکی هزاره ها را زنده سلاخی میکرد و دیگری پشتوزبان ها را. این جنایات در تاریخ ارتکاب جنایات شدید ترین و باید مرتکبین آنها قابل تعقیب عدلی و قضائی باشند .

با آمدن طالبان دامنه ارتکاب جنایات جنگی دامنه وسیعتر را بخود گرفت، یعنی از سطح کشتار افرا د در سطح کشتار های جمعی . موجودیت ویدیو های و اسناد کافی ارتکاب جنایات طالبان در ولایت بلخ و

مناطق شمال کابل مدارک الزام غیر قابل انکار از کشتار های بدون استثنا مردان و زنان تحت نام شمالی وار و هزاره ها ، با نفرت و عقده مندی قومی نیز صورت میگرفت که متکی برنورم های حقوق جزای بین المللی بحیث جرایم شدید جنگی، جرایم ضد انسان و انسانیت قابل بررسی اند.

طالبان علی الرغم ارتکاب جرایم جنگی ، بزرگترین و عقده مند ترین گروه ضد تمدن و نقض کننده تمام اساسات اولی و اساسی حقوق بشری شناخته شده اند. این گروه متحجر و فاقد کلتور و فرهنگ تمام حقوق انسانی و مدنی (شهروندی) مردم را، بخصوص در میان مردمان شهری سلب نمود. این دوره سیاه ترین و شرمگین ترین دوره در تاریخ یکصد سال اخیر در افغانستان میباشد که با تکرار روزانه تراژیدی ها با یک چشم میتوان خندید و با چشم دیگر اشک ماتم و تسلط تظلم ریخت.

در دوره طالبان علاوه بر اینکه کشور در عمیقترین شرایط فقر و زنج بیکاری و بی روزگاری قرار داشت، هیچ کسی در هیچ جای مصئون نبود، بجز از دوشک نشینان ارگ و طرفداران طالبان که از همه آزادی برای لت و کوب مردم ، بخصوص زنان در انظارعامه برخوردار بودند ، حتی بمانند فاشیستان عقده بدل امین و امینی ها یک محصل میتوانست استاد فاکولته را به سلی زند. طالبان در پهلوی سلب همه آزادی های مشروع و انسانی ، متبازر ترین حقوق را که «حق مصئونیت خانواده» در کنوانسین بین المللی حقوق بشر مسجل است، در هر لحظه و با پر روئی و بی شرمی زیر پا مینمودند. در همه قوانین کشور ها موضوع مصئونیت خانواده بحیث اصل زرین مورد پذیرش قرار گرفته و از هر گونه تعرض مصئون است و در مورد تضمین های حقوقی و قانونی داده شده است. ولی طالبان در زمان دیکتاتوری فاشیستی خویش تحت نام پالیدن ویدیو و تلویزیون نیمه شب ها بر خانه ها یورش میبردند و بدون توجه به ناموس و ناموسداری خانواده (غیرت خاص طالبی!!!) وارد منازل میگرددیدند و اعضای خانواده ها را در پیش چشم اطفال مورد اهانت و لت و کوب قرار میدادند. حقوق و آزادی های مدنی، حق آزادی بیان و صد های دیگر را تحت نام تطبیق «شریعت غرای محمدی» زیر پا نمودند.

دوره طالبان سیاه ترین دوره اهانت انسانها در محلات عامه مانند کوچه ، سرک و بازار ، دوره جهالت قرن، دوره محدودیت برای رشد علوم، رشد فرهنگ ، مخاصمت با فرهنگ زرین و ارزش های تاریخی ملت، زبان و اقتصاد و وابستگی کثیر الجوانب به استخبارات پاکستان بوده است. این دوره را ،همراه با دروره حاکمیت تنظیم های جهادی، بحق « دوره سقوط یکصدساله افغانستان به عقب» میتوان نام گذاشت و سیاه ترین صفحات تاریخ افغانستان قلمداد نمود.

جنايات عليه انسان و انسانیت در دوره های جنگ های تنظیمی و طالبان بدون شک برای نسل های آینده ، باید شرمگین ترین و ننگین دوره های ارتکاب جرایم جنگی و بشری افغان توسط افغان ، ولی با مدیریت و تشویق استخبارات ایالات متحده آمریکا، انگلیس، پاکستان، عربستان سعودی تلقی گردد که باید این دوره های سیاه یک اساس تجربی برای درس های تاریخی ، انگیزه برای ایجاد اندیشه نو ، نفرت از تبیض های قومی، زبانی و مذهبی و احیای بینش ملی مبتنی بر اندیشه ملی ، ارزش های ملی ، منافع ملی و بلاخره احترام به انسان و تمکین به حق انسانی هر شهروند باشد.

تاریخ بیست سال اخیر هم نشان داده است که طالبان همان متحجرانی بودند و هستند که به هیچ ارزش های بشری و حق انسان و ارزش های انسانی و حقوق بین المللی پیرامون حقوق بشری خود را پابند نمیدانند.

شریعت اسلامی یک رو پوش برای یک سیستم اختناق، تطبیق سیستم قرون اوسطائی، سربریدن و کشتار اهالی ملکی، فقط برای ایجاد وهم و ترس، بم گذاریها و جنایات دیگر جنگی آنها میباشد. طالبان در بیست سال اخیر مرتکب جنایات یزرگ جنگی و ضد انسان و انسانیت شده اند که نباید زیر سایه سیاست های آلوده و پر از چال و کثافت از قید لست جنایات جنگی و بررسی آنها در یک پروسه عدلی و قضائی بین المللی بیرون کشیده شوند. این جنایات را میتوان در چند کتگوری تقسیم نمود که در کنوانسیون های چهارگانه ژنیو پیرامون حقوق جنگ و بررسی جرایم جنگی پیشبینی گردیده اند:

۱- بم گذاریها و حملات انتحاری بر مناطق و محلات که بحیث ساحات جنگی شناخته میشوند. در بیست سال اخیر دهها جنایات ناشی از انفجارات و انتحارها به وقوع پیوسته اند که بیشترین تلفات به مردمان ملکی و بیدفاع وارد آمده است.

۲- قتل های هدفمند گروهی بر بنیاد نفرت های قومی و مذهبی

۳- سربریدن و تیرباران کردن اسیران جنگی، در حالاتی بر بنیاد نفرت های قومی و مذهبی

۴- کشتار بی رحمانه گروهی زنان مردان در راه های مواصلاتی بر بنیاد تعلیقیت های اتنیکی

۵- ترور های فردی افرادی که کارمندان عادی و غیر سیاسی دولت، نخبگان غیر وابسته، ژورنالیست ها، استادان دانشگاهها.

۶- وادار ساختن خانواده ها به ازدواج های اجباری دختران شان به افراد طالبان.

۷- کشتار اهالی ملکی در نتیجه انفجارات ماین های کنار جاده ها و مورد اصابت قرار دادن شهرها باراکت و هاوان و وارد آوردن عمدی تلفات بر مردمان ملکی.

ادامه دارد.